

یک برگ از هزاران

(۳)

یک باغ پُر از سوسن

مجموعه خاطرات

ناصر آقائی

آقایی، ناصر. ۱۳۴۳ -

یک باغ پُر از سوسن: مجموعه خاطرات / ناصر آقایی. -
تهران: کتاب آذرگان، ۱۳۸۲.

۱۵۷ ص. - (یک برگ از هزاران؛ ۳)

ISBN: 964-8281-18-1

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

۱. آقایی، ناصر. ۱۳۴۳. - خاطرات ۲. جنگ ایران و عراق،

۱۳۵۹ - ۱۳۶۷. - خاطرات. الف. عنوان.

۹۵۵۱۰۸۴۳۰۹۲

DSR ۱۶۲۹/۱۷۵۱۳

الف ۱۳۸۲

۳۴۸۵۴ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه انتشارات کتاب آذرگان

یک برگ از هزاران

(۳)

یک باغ پُر از سوسن

ناصر آقایی

چاپ اول، ۱۳۸۳

۵۰۰۰ نسخه

شابک: ۱ - ۱۸ - ۸۲۸۱ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 8281 - 18 - 1

۱۱۰۰۰ ریال

به یاد و احترام همزمان شهید:

حبیب الله افتخاریان

مهدی تیموری

نادعلی رضائی

مداح رودسری

مجتبی سامخانیان

گرائیلی

نصیری

از مازندران،

احمد بافکار

صادق پور عبدالله

عبدالله رشیدی

یدالله عبداللّهی

عثمان فرشته

جمال محمدشریفی

عبدالله ویسی

از کردستان،

سیداحمد ابوالحسنی

هادی اکبری نژاد

رضا حسن زاده

مسعود داداشی

داود ریاحینی

علی کهن

احمد معتمد فروغی

غلامرضا ملکی ششکل

مظفر هوسمی

از گیلان،

رضا جنیدی

از ورامین،

و

...

۹	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۷	غروب سرد گُلان
۲۹	چهارشنبه سوری
۳۷	سردار...
۵۳	طولانی‌ترین روز
۸۳	لاله سرنگون
۹۳	یک باغ پُر از سوسن
۱۰۹	پاییز پلوره
۱۱۷	همه ما ده نفر
۱۳۹	همسفر نور

پیشگفتار

تقدیم به روان پاک و مقدس صدها هزار شهید گلگون کفن انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله ملت به بزرگی و شرافت همه ایران سرافراز مهد تمدن و دین، بر علیه همه ظلم و بیدادگری حاکم در منطقه.

با انگیزه هر چه پایدار ماندن و جاودانه شدن نام و یاد شهدای همیشه جاوید کشور اسلامیمان اقدام به گردآوری خاطرات واقعی و مستند از شجاعت و شرافت و دنیای ایثارگری‌های پاکترین جوانان و غیورمردان کشورم نمودم تا نسل اول باقی مانده در حاشیه سالهای خون و باروت و همه آنها که لحظه‌ای قلب خالی از مهرشان به میهن و دین و انگیزه برای مقابله با نانجیب‌ترین دشمنان این مرز و بوم تپید و در تمامی آن سالهای سرخ پاره‌پاره شدن پیکرهای مطهر عزیزترین فرزندان ایران همیشه سرافراز را به تماشا نشسته و خم به ابرو نیاورده و در تمامی آن دوران به یادماندنی به سوراخها خزیده و ثروت و ثروت اندوختند و با همه جهالت بر این باورند که آنچه کرده‌اند عین ثواب

بوده و در این حماقت ناب همواره خود و اطرافیان همانند خود را فریب داده‌اند. به خاطر آورند روزگاری را که مردانی برخاستند و با تمام توان و قوا دست در دست یکدیگر در مقابل بزرگترین ارتش منطقه و چهارمین نیروی نظامی جهان صف کشیدند و طی سالها ضمن فداکاری و ایثار بی‌مانندی که از خود بروز دادند آن قدرت کم‌نظیر که دهها حامی منطقه‌ای و جهانی داشت را به زانو درآورده و به خاک سیاه‌تر از همه سیاهی‌های عالم نشانند و نسلهای بعد بخوانند و بدانند که ملت ما برای رسیدن به آزادی و باز یافتن اصل دین و شرافت از همه چیز خود گذشت. نوجوان ۱۳ ساله تا پیر کهنسال ۸۱ ساله ما در سخت‌ترین شرایط ممکن جنگی و آن زمان که آتش حاکم میدانهای نبرد بود و خون مایه اصلی جویبارهای همه عرصه‌های ایثار و شرافت و مردانگی را جان میدادند تا دشمن همواره در تحمیل شکست به این عزیزان مأیوس و خوار بماند.

و هدف بعدی من از نوشتن این خاطرات که تقریباً همگی آنها مواردی است که برای شخص خودم و هم‌زمان بزرگوام که اکثر آنان در کنارم به شهادت رسیده‌اند به وقوع پیوسته، زنده و پایدار نگه داشتن یاد آن شریف مردان است و این که توانسته باشم فرهنگ ایثار و شهادت که در واقع نتیجه و اوج مردانگی‌ست را به سهم خود زنده نگه دارم. مجموعه خاطرات «یک باغ پراز سوسن» پیشکش به آستان قدوسی و روح تابناک همه شهدایی است که برای پایداری کشور بزرگ و اسلامیمان جان شیرین خود را فدا کرده‌اند. شهدای عزیزی که در جلد اول از این مجموعه نام برده شده به قرار زیر است:

مهدی تیموری (بابل‌سر)، غلامرضا ملکی (آستانه اشرفیه)،
مجتبی سام خانیان (تنکابن)، رضا حسن‌زاده (رودسر)، حبیب‌الله

افتخاریان «ابو عمار» (بهشهر)، یدالله عبداللّهی (مربوان)، گرائیلی (مازندران)، نصیری (مازندران)، علی کهن (چابکسر رودسر)، سیداحمد ابوالحسنی (کومله لنگرود)، احمد معتمد فروغی (رودسر)، مظفر هوسمی (رودسر)، عبداللّہ وسیی (مربوان)، رضا جنیدی (ورامین)، صادق پورعبداللّہ (رودسر)، و داود ریاحینی (آستانه اشرفیه).

باید از پیشگاه کبریائی بخواهم که به این بنده ناچیز و ضعیف شکیبایی بخشد، چون جز نیروی خداوندی هیچ نیرویی هم‌اورد غم بزرگ این کوچک سراپا تقصیر و درد فراق طاقت‌سوز آن یاران سفرکرده نیست.

یاد و نام گل‌های خوشبوی بوستان محمدی (ص) گرامی باد.

ناصر آقائی

۱۳۷۵/۷/۲۰

مقدمه

هر که را جامه ز عشقی چاک شد
او ز حرص و عیب کلی پاک شد

اگرچه محتوای حرف و سخن نویسندگان توانا در مقابل عظمت جانبازی سرداران سربهدار صحنه‌های خون و باروت رنگ باخته و خود زانوی عجز بر زمین می‌زنند. تا چه رسد به اینجانب که نه نویسنده‌ام و نه اهل قلم. ولی از آن جهت که چند روزی برای کسب شرف از شرفداران جان‌برکف و برای تطهیر روح و جسم خویش در جبهه‌های غرب و جنوب حضور داشته و بوی عطر عشق ورزیدن شاهدان همیشه جاوید شهادت را از دوردست‌ها ناظر بوده‌ام. این است که بر خود جسارت داده و بر کتاب «یک باغ پر از سوسن» که در حقیقت گوشه‌ای از سلحشوری خود نویسنده کتاب بوده و بدین وسیله می‌خواهد شهادت آگاهانه مردان خدا را که بزرگترین هنر عشق ورزیدن مخلوق با خالق است ترسیم نماید چند کلمه‌ای بنویسیم.

ناصر آقایی در عتقوان نوجوانی به جبهه‌ها شتافت و در کسوت یک بسیجی و تا مرحله فرمانده محور و گردان به مبارزه با دشمنان

اسلام پرداخت. اگرچه او بارها آماج ترکش خمپاره و نارنجک و گلوله‌های دشمن قرار گرفت ولیکن به عهده او با دوستان شهیدش و رهبری انقلاب حضرت امام خمینی (قدس سره) بسته بود همچنان تا پایان جنگ در محیط فرشتگان یعنی خاک پاک و مقدس جبهه‌ها که وجب به وجب آن حکایت از رقص مرگ مردان خدا دارد چون کوه ایستادگی نمود.

حضور نزدیک به هفت سال از عمر او در جبهه‌ها آثار پربرت و اندوخته‌ای از دانش و معرفت کثیری را به همراه دارد که مسلماً دنیای دنیا طلبان را به مخاطره می‌اندازد؛ و این است که شب پرستان سیه‌روز را به حریم او راهی نیست.

قداست کلام، صراحت لهجه، استواری در عقیده، بیان حق، نه‌راسیدن از دنیاداران تمامیت‌خوان و صاحب زر و زور و تزویر، اجتناب از تملق و چاپلوسی، نان حلال خوردن و... خصلت‌های زیبایی است که یقیناً این فرزند جبهه آموخته است و این میسر نمی‌شود مگر اینکه او را عشقی سوزان و عطشی سیری‌ناپذیر در بر گرفته باشد و من معتقدم که هیچ چیزی را بزرگتر از عشق نمی‌توان به دست آورد.

مگر می‌توان کسی را سراغ گرفت که در حالی که گلوله آتشین و ترکش‌های سرخ خمپاره بدن گرمش را سوراخ کرده و او را بر بستری از برف و یخ افتاده باشد، در آن حال با خدای خود به راز و نیاز عاشقانه و عارفانه بپردازد؟ بله، می‌توان سراغ گرفت، اما فقط در بلاجویان صحنه‌های جنگ و هنوز بعضی از آنان در کنج عزلت که کسی به سراغ آنان نمی‌رود وجود دارند. اینان عاشقان سینه‌چاکی هستند که به قول «ژور دانو» حسرت یک آخ گفتن را به دل روبه‌صفتان ریاکار و گفتاران

لاشخور باقی خواهند گذاشت و یکی از آن باقی مانده های جبهه ها که اینک در کتاب حاضر بعضی از عملیات جنگی خود را به رشته تحریر در آورده و از صعوبت آن مناطق اطلاع دارم برادر رزمنده «ناصر آقائی» می باشد.

او نیز یکی از عاشقان الله و مخلصان مهبط فرشتگان و سینه چاک برادران شهیدش در سراسر میهن اسلامی است.

من به واقع قدرت نوشتن هیچ مقدمه ای را بر کتاب رزمندگان ندارم و این کلمات نیز بدون تفکر قبلی بر روی کاغذ تحریر می گردد و هر چه فکر می کنم که در عاشقی این خیرالموجود چه بگویم فقط شعر زیبای مولوی به مدد افکار هیجان زده ام می رسد که می گوید:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم خجل باشم از آن
و باز مولوی می سراید که:

علّت عاشق ز علّت ها جداست عشق اسطرلاب اسرار خداست
و این حقیر کلمه ای زیباتر از این نمی توانم یافت که عاشقی جوانان و نوجوانان و دیگر افرادی که در دانشگاه عشق جبهه ها تلمذ کردند توری از انوار الهی بود که آنان را مشتعل نمود و چنان در لهیب عشق سوختند و می سوزند که جز پاکی و صداقت و مردی و مردانگی و صمیمیت و شرف در خرمن وجودشان راهی ندارد و اگر بخواهیم این جلوه های ایثار را بشناسیم و پا در حریم آنان بگذاریم باید این شعر مولوی را آویزه گوش نماییم که می فرماید:

این حقیقت را شنو از گوش دل تا برون آیی به کلی ز آب و گل
فهم اگر دارید جان را ره دهید بعد از آن از شوق پا در ره نهید
اگرچه شعله های عشق و لهیب شراره های وصال دوست را فقط

در این زمان در بچه‌های جبهه و ایثارگران واقعی می‌توان سراغ گرفت و باز اگرچه این عطش عشق و طلب وصال حضرت دوست در هیچ زمانی از بین نخواهد رفت، ولیکن تعدد ناپاکی‌ها و وزش بادهای هرزه و دنیاطلبی و اوج غرور و تفاخرهای پلید و رسوبات جاهلی و اشرافیت ارزش برانداز چنان میکروب‌وار گسترش می‌یابد که متأسفانه پرده خیانت و شیطنت کم‌کم حایل میان زیبایی‌های عشق و حقیقت می‌شود؛ و این است که نباید گذاشت عرصه شیران جولانگاه روبهان و شغالان گردد؛ و نباید گذاشت این شعر محقق گردد که می‌گوید:

شغالان شیرها را سر بریدند کبوتر بچگان را سر بریدند

و آخر سخن این که:

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

مهندس احمد چمنی مقدم

۱۳۷۵/۸/۱۶